

Trump's coercive energy diplomacy toward I.R.Iran

Davood Karimipour*

Received: 2020/07/12

Accepted: 2021/04/18

Without knowing the new approach of Trump in the field of energy diplomacy, the maximum pressure campaign against Iran can't be explored. In an effort, Trump tried to transform energy diplomacy as an effective tool and exert possible maximum pressure to Iran. The present paper, with the descriptive - analytical method, the question of what role the energy diplomacy plays in the battle of maximum pressure of Trump to Iran is investigating the performance and behavior of Trump on the oil market. The main hypothesis of the is that the main root of the Trump pressure on Iran's oil market is ahead of the neo-mercantilist approach, in which prominent examples can be seen coming out of JCPOA and returning oil sanctions, the reordering geopolitics of oil imports, destabilizing oil prices and maximum production of shale oil with the aim of capturing traditional Iranian markets. This approach led to the fall in Iranian oil exports to at least possible due to an increase in American influence in determining the prices of international oil prices. Trump's most important move in his campaign against Iran should be oil exemptions. By doing so, Trump was able to bring in the major oil importers from Iran, especially India, while maintaining his sanctions regime. If Trump had suddenly banned these countries from importing Iranian oil, he would probably have faced resistance from national governments and seen his maximum pressure on Iran defeated. However, with the policy of gradual elimination from the market, Iran's oil exports to India, which was in third place after Saudi Arabia and Iraq, gradually approached zero. However such an approach alongside mismanagement in domestic Iranian economy led to wide and violent riots both in 2017 and 2019 year. These instabilities in viewpoint of Trump administration was the results of successful strategy of maximum pressure.

Keywords: Energy diplomacy, I.R.Iran, Neo mercantilism, Maximum pressure, Oil market, Trump.

* Assistant Professor of International Relations, National Defence University, Tehran, I.R.Iran.
davood.k99@gmail.com

دیپلماسی انرژی اجبارآمیز ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

مقاله برای بازنگری به مدت ۶۵ روز نزد نویسنده بوده است.

داود کریمی پور*

چکیده

کارزار فشار حداکثری ایالات متحده بر ضد جمهوری اسلامی ایران بدون شناخت رهیافت جدید ترامپ در عرصه دیپلماسی انرژی قابل بررسی نیست. ترامپ با تحول رهیافتی و کارکردی تلاش کرد تا دیپلماسی انرژی را به عنوان یک ابزار قهرآمیز بر ضد جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده و حداکثر فشار ممکن را از این بعد بر این کشور وارد سازد. در مقاله حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، با طرح این سؤال که دیپلماسی انرژی چه نقشی در کارزار فشار حداکثری ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران داشته به بررسی عملکرد و رفتار ترامپ در بازار نفت پرداخته می‌شود. فرضیه اصلی عبارت است از اینکه ریشه اصلی و ماهیت سیاست‌های ترامپ در بازار نفت به تحول رهیافت دیپلماسی انرژی این کشور از هنجارگرایی به نئومرکانتلیسم بازمی‌گردد که می‌توان آن را در خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌های نفتی، بازآرایی ژئوپلیتیک انرژی واردات نفت آمریکا، اعطای معافیت به خریداران بزرگ نفت از جمهوری اسلامی ایران، متشنج‌سازی قیمت نفت و تولید حداکثری نفت شیل با هدف تسخیر بازارهای سنتی این کشور مشاهده کرد. این رهیافت سبب شد که صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران به حداقل ممکن کاهش یافته و به دلیل افزایش نفوذ آمریکا در تعیین قیمت‌های جهانی نفت فشارها علیه تهران بیش از گذشته افزایش یابد.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، بازار نفت، جمهوری اسلامی ایران، دونالد ترامپ، دیپلماسی انرژی، فشار حداکثری، نئومرکانتلیسم.

* استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بیان مسئله: با توجه به وابستگی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران به نفت، ترامپ سنگ زیرین کارزار فشار حداکثری خود بر ضد ایران را در بازار نفت دنبال کرده و با تحول نقش دیپلماسی انرژی در سیاست ضد ایرانی خود، پویش‌های جدیدی را بر ضد کشور ما پیاده کرده است. مسئله‌ای که مقاله حاضر بر اساس آن تنظیم شده، فهم رهیافت و کنش دیپلماسی انرژی نوین آمریکا در دوره ترامپ بر ضد ایران است.

اهمیت: با توجه به تحول جایگاه و کنش دولت آمریکا در بازار نفت و پیامدهایی که این رویکرد بر ثبات سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارد، این مقاله می‌تواند فهم دقیقی از سیاست‌های ضد ایرانی دولت آمریکا ارائه دهد و از این حیث دارای اهمیت کاربردی است.

ضرورت: با توجه به اینکه سیاست جدید دولت آمریکا در بازار نفت توانست فشار قابل توجهی بر صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران وارد آورده و حتی بیش از سایر دوره‌ها، اقتصاد کشور ما را دچار نابسامانی کند، به نظر می‌رسد در صورت عدم فهم علمی و دقیق از دیپلماسی انرژی جدید دولت آمریکا می‌توان انتظار افزایش پیامدهای نامطلوب اقتصادی این کشور را داشت.

اهداف: هدف اصلی مقاله حاضر کمک به فهم جامع کارزار فشار حداکثری دولت آمریکا در دوره ترامپ بر ضد جمهوری اسلامی ایران است. در عین حال، نگارنده می‌کوشد تا کمبود مطالعات در زمینه دیپلماسی انرژی آمریکا به ویژه پس از تحول نقش این کشور در بازار نفت را به عنوان هدف فرعی، پوشش دهد.

پرسش‌ها: سؤال اصلی مقاله آن است که: دیپلماسی انرژی چه جایگاهی در فشار حداکثری ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده است؟ پرسش‌های فرعی عبارتند از: دیپلماسی انرژی آمریکا طی دوره ترامپ چه تفاوتی با دولت‌های گذشته این کشور داشته است؟ هدف ترامپ از معافیت خریداران نفتی ایران چه بوده است؟

فرضیه: فرضیه مقاله پیش رو آن است که: ماهیت سیاست‌های ترامپ در بازار نفت به تحول رهیافت دیپلماسی انرژی این کشور از هنجارگرایی به نئومرکانتلیسم بازمی‌گردد که سبب شده تا هم‌زمان با برداشت حداکثری از منابع شیل، عدم توجه به مقررات و

معاهدات بین‌المللی و همچنین تلاش روزافزون برای حمایت از اقتصاد داخلی از سوی ترامپ، فشارها بر ضد جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته افزایش یابد. روش: پژوهش حاضر از حیث هدف، در دسته پژوهش‌های کاربردی قرار دارد. در گردآوری مطالب از روش اسنادی استفاده شده است. رویکرد مؤلف توصیفی و برای تحلیل داده‌ها، از روش نظریه مبنا استفاده شده است که محقق در بخش مبانی نظری الگوی تحلیلی مورد نظر خود را بر پایه نظریه نئومرکانتلیسم طراحی و ارائه نموده است.

۱. پیشینه پژوهش

دو دسته از منابع را می‌توان در بررسی پیشینه این پژوهش مورد توجه قرار داد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

اگرچه در خصوص سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و به ویژه سیاست‌های تحریمی آمریکا منابع متعددی در این نشریه به چاپ رسیده، اما با تمرکز بر دیپلماسی انرژی آمریکا، فقط یک مقاله پیش از این در نشریه دانش سیاسی منتشر شده است. پوراحمدی و ذوالفقاری (۱۳۸۸) به بررسی تحلیلی دیپلماسی انرژی با منافع ملی ایران پرداخته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود این مقاله از حیث موضوعی با نوشتار حاضر کاملاً تفاوت دارد؛ چرا که در آن دیپلماسی انرژی ایران و نه آمریکا، بحث شده است. ضمن اینکه از حیث تاریخی اصولاً ناظر بر دولت ترامپ هم نمی‌تواند باشد.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

منابع مرتبط با دیپلماسی انرژی آمریکا را می‌توان به دو گروه اصلی از حیث محتوا، تقسیم نمود:

الف. متونی که به بررسی دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا همت گمارده‌اند.

این منابع، تمرکز تحلیلی خود را بر شناخت دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا و تحولات آن قرار داده‌اند. امینیان و عسگریان (۱۳۹۳)، تهدید به کارگیری گزینه نظامی را به مثابه دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را مورد تحلیل قرار داده‌اند. سرخیل و خزعلی (۱۳۹۶)، نگاه سازه‌انگاران به موضوع دیپلماسی اجبارآمیز آمریکا

داشته‌اند. از این منظر، تصویرسازی تهدیدآمیز از سوی آمریکا، منجر به شکل‌گیری انگاره تهدید بر ضد جمهوری اسلامی ایران شده و منجر به انزوای این کشور شده است. دهقانی فیروزآبادی و اشراقی (۱۳۹۵)، به بررسی دکرین و اهداف سیاست‌های تقابل‌گرایانه و اجبارآمیز آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. در این پژوهش، تمرکز دولت آمریکا بر تغییر نظام سیاسی با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگونی همچون گروهک‌های تروریستی به عنوان رهیافت اجبارآمیز آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. دلاورپوراقدم و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۶) به رویکرد کنگره آمریکا در تصویب قوانین تحریم‌کننده بر ضد جمهوری اسلامی ایران پرداخته و رویکرد دیپلماسی تقنینی پیش‌دستانه آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را تبیین کرده‌اند.

ب. متونی که به تحلیل راهبرد فشار حداکثری دولت ترامپ همت گمارده‌اند.

مرادی (۱۳۹۸) به طور مفصل به بررسی دیپلماسی اجبار آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب راهبرد فشار حداکثری دولت ترامپ پرداخته اما این راهبرد را در عرصه انرژی مورد بررسی قرار نداده است. پرتو (۱۳۹۷)، راهبرد کلان دولت آمریکا در دوره ترامپ را که با ویژگی‌هایی همچون یک‌جانبه‌گرایی، اعتقاد به عملی بودن زور در سیاست خارجی، عدم پایبندی به معاهدات بین‌المللی شناخته می‌شود را مورد تحلیل قرار داده و درس‌های آن را برای جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده است. یزدان فام (۱۳۹۵) به اهداف و سازوکارهای راهبرد دولت ترامپ در مورد جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در این یادداشت، اهدافی همچون تغییر نظام، حمایت از متحدان منطقه‌ای، تضعیف جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب راهبرد فشار حداکثری دولت جدید آمریکا بازناسایی شده است. نقطه مشترک این پژوهش‌ها تمرکز بر تحلیل راهبرد سیاسی دولت آمریکا بوده و به سایر ابعاد کارزار فشار حداکثری دولت آمریکا در قبال ایران و از آن جمله بازار نفت اشاره‌ای نکرده‌اند.

با توجه به پیشینه پژوهش، مشخص می‌شود که پژوهش حاضر از آن حیث که به بررسی موضوع دیپلماسی انرژی دولت ترامپ بر ضد ایران تمرکز دارد از سایر

مطالعات متمایز شده و از این حیث می‌توان آن را در زمره نخستین مطالعات علمی در این زمینه به شمار آورد و از این حیث دارای نوآوری است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. دیپلماسی انرژی

منظور از دیپلماسی انرژی، کنش متقابلی است که معطوف به نگاه بلندمدت و راهبردی به بسط همکاری بین‌المللی و جهانی انرژی و بر بستری از همکاری بین‌المللی، ابزار تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های چندجانبه در زمینه تولید و تجارت است. دیپلماسی انرژی مبتنی بر دیپلماسی کنش‌مند و ملتزم به تعامل با دیگر بازیگران برای تعیین دستور کار، تعریف بازی جدیدی در زمینه تأمین الزامات امنیت انرژی فراگیر و تدوین قواعد رفتاری جهانی در بخش انرژی است (پورااحمدی، ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص. ۷). دیپلماسی انرژی می‌تواند از همکاری متقابل در پروژه‌های نفت و گاز به منظور توسعه میادین مشترک، یا تلاش برای کسب اجماع و حداکثرسازی منافع ملی کشورها در یک سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی تا ابزاری برای اعمال نفوذ از طریق اجبار تعریف شود.

۲-۲. راهبرد فشار حداکثری

فشار حداکثری، راهبردی است که بر اساس آن آمریکا تلاش می‌کند با تشکیل ائتلافی از کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شود. بر این اساس، آنچه‌ان که اهداف اعلانی آمریکا نشان می‌دهد، هدف راهبرد فشار حداکثری در حوزه‌های تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود. کارشناسان شروط ۱۲ گانه پمپئو^۱ را به مثابه ستون فقرات این راهبرد ارزیابی می‌کنند و معتقدند با بررسی گزینه‌های گفتاری، مواضع و خطوط بنیادین سیاست خارجی دولت ایالات متحده، راهبرد جدید علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان واجد فشار حداکثری دانست که به طور عمده در حوزه اعمال تحریم‌های اقتصادی تعریف می‌شود و وزارت خارجه آمریکا مجری اصلی آن است (مرادی، ۱۳۹۸، ص. ۹۸). ترامپ به منظور عملیاتی‌سازی راهبرد فشار حداکثری، کارگروه اقدام جمهوری اسلامی ایران در وزارت خارجه آمریکا را تأسیس کرد تا بتواند سیاست‌های اجبارآمیز بر ضد ایران را به طور ویژه دنبال کند. علاوه بر عرصه اقتصاد،

این راهبرد ساحت‌های گوناگونی از جمله دیپلماتیک، امنیتی، سیاسی، فرهنگی و نظامی را شامل می‌شد که در این میان سیاست به صفر رساندن صادرات نفت ایران به عنوان دستورکار دیپلماسی انرژی ترامپ، تکمیل‌کننده فشار حداکثری دولت آمریکا در عرصه اقتصادی بود.

۲-۳. مبانی نظری

پژوهش حاضر از این حیث که درصدد تلفیق دیپلماسی انرژی و دیپلماسی اجبارآمیز است، از نظریه نئومرکانتلیسم بهره گرفته است. ارکان اصلی این نظریه در حد پژوهش حاضر عبارتند از:

الف. ضعف در التزام به تعهدات بین‌المللی

این نظریه اشاره می‌کند که چگونه دولت‌ها از انرژی به عنوان یک ابزار اجبارآمیز در سیاست خارجی استفاده کرده و در این میان، تمامی تعهدات بین‌المللی را کنار می‌گذارند.

ب. بازی با حاصل جمع صفر

در این نظریه، به منظور اعمال رویکرد اجبارآمیز، بازی اقتصاد جهانی حاصل جمع صفر تحلیل می‌کند و لذا دولت نئومرکانتلیست برای پیروزی در این نبرد، به ابزارهای قهری در عرصه انرژی متوسل می‌شود.

پ. محوریت قدرت

نظریه نئومرکانتلیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل را می‌توان معادل نظریه واقع‌گرایی در دانش روابط بین‌الملل دانست. مهم‌ترین فصل مشترک این دو نظریه را باید در تحلیل روابط قدرت میان کنشگران در سطح بین‌المللی ارزیابی کرد. نئومرکانتلیسم بر نقش روابط سیاسی بین‌المللی در سازمان‌دهی و مدیریت اقتصاد جهانی تمرکز می‌کند (Hettne, 1993, p. 240). در واقع در نظریه نئومرکانتلیسم همانند واقع‌گرایی قدرت از اصالت برخوردار بوده و نظام بین‌المللی را یک نظام سلسه‌مراتبی قدرت تلقی می‌کنند.

ت. نقش مرکزی دولت

در این نظریه دولت کنشگر اصلی در رخدادهای سیاسی و اقتصادی جهانی است و با وجود اینکه نئومرکانتلیست‌ها همانند نظریه پردازان لیبرال به بازار اعتقاد دارند، اما اصرار دارند که بازار باید منافع دولت را تأمین کند و دولت باید اطمینان حاصل کند که بازار در خدمت منافع دولت قرار دارد (Samir Mahdi, 2019, pp. 4-5). بدین منظور سیاستمداران نئومرکانتلیست بدون رعایت اصل بهره‌روی و همچنین محاسبات سودهای زودبازده، تمرکز اصلی خود را بر افزایش قدرت ملی قرار می‌دهند. دولت نئومرکانتلیست بدین منظور کنترل و مالکیت بزرگ‌ترین و راهبردی‌ترین بخش‌های اقتصادی را به دست می‌گیرد.

ث. کنترل جریان سرمایه

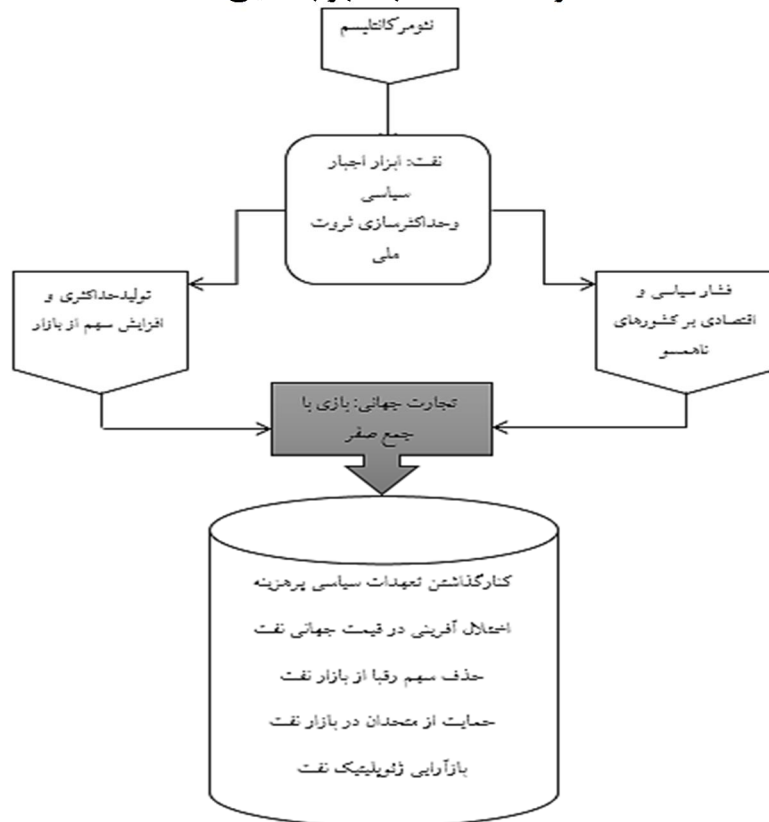
نظریه نئومرکانتلیسم تأکید خود را کنترل جریان سرمایه و کاهش مصرف داخلی قرار می‌دهد تا بتواند ذخایر خارجی و توسعه سرمایه را قدرت ببخشد. بدین منظور در نظریه نئومرکانتلیسم سطح بالایی از سیاست حمایت‌گرایی در برابر واردات کالا، وضع موانع ساختاری به منظور جلوگیری از ورود شرکت‌های خارجی به بازارهای داخلی، دستکاری ارزش ارز در مقابل ارزهای خارجی و اعمال محدودیت بر مالکیت خارجی شرکت‌های داخلی به چشم می‌خورد (Ziegler & Menon, 2014, pp. 19-20). نظریه پردازان معتقدند دولت‌ها به منظور کاهش آسیب‌پذیری به محدودیت‌های اقتصادی، تلاش می‌کنند تا کنترل سرمایه‌گذاری خارجی و دیگر جریان‌های مالی را به دست بگیرند.

ج. حداکثرسازی ثروت ملی

اگرچه نئومرکانتلیست‌های جدید تفاوت عمده‌ای با مرکانتلیسم کلاسیک دارند، اما یک نقطه مشترک میان آن‌ها این است که هر دو معتقدند دولت‌ها به دنبال حداکثرسازی ثروت ملی با تلاش برای ایمن‌سازی و استفاده حداکثری منابع خام هستند (Ziegler & Menon, 2014, pp. 19-20). این مهم بدان معنا است که کشورها و دولت‌هایی که خط‌مشی سیاست خارجی خود را مبتنی بر رهیافت‌های نئومرکانتلیستی پیگیری

می‌کنند، بر عناصر ژئواکونومیک برای برتریابی در عرصه بین‌المللی تأکید دارند. در نتیجه حاکمیت این اصول است که می‌توان اظهار داشت: کنشگران تلاش می‌کنند تا اهداف خصمانه خود را با استفاده از ابزارهای تجاری دنبال کرده و به‌جای قدرت نظامی بر مؤلفه‌های اقتصادی در دستیابی به اهداف راهبردی تکیه کنند. دولت‌هایی که راهبرد نئومرکانتلیستی را در عرصه سیاست خارجی دنبال می‌کنند، از تعهدات سیاسی پرهزینه و ایفای نقش فعال سیاسی منطقه‌ای اجتناب کرده تا بتوانند نقطه اصلی تمرکز خود را بر توسعه ملی اقتصادی قرار دهند (Wigell, 2016, pp. 137-140). در نهایت می‌توان چهارچوب تحلیلی این پژوهش را در نمودار ذیل نشان داد:

نمودار شماره (۱): چهارچوب تحلیلی



(طراحی توسط نگارنده)

۳. تاریخ تحول دیپلماسی انرژی آمریکا

با تحول دورنمای انرژی ایالات متحده آمریکا، چهارچوب سیاست‌گذاری انرژی در این کشور نیز دستخوش دگرگونی قابل توجهی شد. به ویژه پس از اینکه ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز تبدیل و کمتر از گذشته به واردات نفت متکی شد، عامل انرژی نقش جدیدی در سیاست خارجی و داخلی این کشور ایفا کرد. بررسی اسناد بالادستی سیاست‌گذاری انرژی در ایالات متحده نشان می‌دهد که این کشور دارای سه هدف راهبردی در این زمینه بوده است: پشتیبانی از رشد اقتصادی و کارآفرینی، ارتقای ضریب امنیت انرژی، و بسترسازی برای تولید روزافزون انرژی‌های پاک در آینده (Liu & Ybema, 2016, p. 34). با این توضیح می‌توان زمینه تاریخی تحول دیپلماسی انرژی دولت ترامپ را به شرح زیر تبیین نمود:

۳-۱. اوباما و رهیافت هنجاری به دیپلماسی انرژی

ارکان دیپلماسی انرژی ایالات متحده آمریکا در این دوره را تأکید بر امنیت انرژی، کاهش تغییرات آب و هوایی و تلاش برای افزایش سهم انرژی‌های پاک شکل می‌دهد. از جمله اقدامات دولت اوباما در این دوره، تهیه برنامه چهارساله بازنگری انرژی^۲ بود که به منظور هماهنگ‌سازی اهداف اقتصادی، امنیتی و آب و هوایی این کشور در اختیار سازمان‌های مرتبط دولت آمریکا قرار گرفت (Liu & Ybema, 2016, pp. 34-35). دولت اوباما در این زمینه با در پیش گرفتن سیاست‌های همکاری‌محور با کشورهای مختلف در زمینه تولید انرژی‌های پاک در راستای تحقق این اهداف گام‌های برداشت. در این رابطه می‌توان به ابتکار گفتگوی انرژی پاک میان آمریکا و کانادا در سال ۲۰۰۹ اشاره کرد. علاوه بر این، همکاری با ترکیه در پروژه «منطقه قریب به صفر» که با هدف کاهش وابستگی ترکیه به واردات انرژی، تقویت امنیت انرژی و کاهش آلودگی‌های کربنی انجام شد. در کنار این پروژه‌ها و ابتکارها، دولت اوباما همکاری‌هایی را با دولت چین، رژیم صهیونیستی و هند در دستورکار قرار داد. ابتکار مشارکت جامع انرژی ایالات متحده - آسیا پاسیفیک نمونه دیگری از رویکرد مشخص دولت اوباما در زمینه دیپلماسی انرژی است. اوباما با تلاش برای مشارکت در پروژه گسترش شبکه برق به ۳۸۷ میلیون نفر در این منطقه، به تحقق اهداف سیاست خارجی

آمریکا در آسیا - پاسیفیک می‌اندیشید (Liu & Ybema, 2016, p. 37). اواما، دیپلماسی انرژی را نه به عنوان یک رهیافت و ابزار در سیاست خارجی بلکه به عنوان بخشی از دستگاه تصمیم‌سازی ایالات متحده وارد وزارت خارجه کرد. در سال ۲۰۱۱، با تأسیس دفتر دیپلماسی انرژی ذیل اداره منابع طبیعی، در واقع تلاش‌های دولت آمریکا در این عرصه سامان‌دهی شد. این تحول ساختاری در وزارت خارجه ایالات متحده سبب شد تا واشنگتن نقش فعال‌تری به عنوان صادرکننده انرژی داشته باشد. با این حال رویکرد اواما به رقابت‌ها در بازار انرژی، برگرفته از نگاه هنجاری و نهادگرایی نئولیبرال بود. به عنوان نمونه رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده نیز بیشتر تلاش خود را در حمایت‌های دیپلماتیک از منشور واحد انرژی و کاهش وابستگی به روسیه به ویژه پس از بحران کریمه دنبال می‌کرد. در حالی که نقطه ثقل دیپلماسی انرژی اواما حرکت بر مدار تغییرات آب و هوایی بود، ترامپ رهیافت دیپلماتیک آمریکا در این زمینه را دچار دگرگونی بنیادین کرد.

۲-۳. ترامپ و رهیافت نئومرکانلیستی به دیپلماسی انرژی

ترامپ سلطه انرژی را به مثابه یک هدف راهبردی، اقتصادی و سیاست خارجی معرفی کرد و در عمل نیز با افزایش ۷۸ درصدی تولید نفت و ۴۳ درصدی گاز طبیعی تلاش کرد تا این مهم را به تحقق برساند. آنچه وزیر انرژی دولت آمریکا در این‌باره معتقد است رهنامه سلطه انرژی به معنای ایجاد یک ملت خودکفا در زمینه انرژی و ایمن در برابر سایر ملت‌ها که تلاش می‌کنند تا با بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک از انرژی به عنوان یک سلاح اقتصادی استفاده کنند (Giuli, 2017, p. 1). اصول این رهنامه جدید عبارتند از:

الف. تولید حداکثری

ترامپ با طرح این رهنامه جدید در بازار انرژی نشان داد که به وضوح در پی اجرای سیاست‌های نئومرکانلیستی در بازار نفت است. تولید حداکثری از منابع شیل بر خلاف آنچه از سوی دولت اواما در این زمینه دنبال می‌شد، نشان داد که ترامپ رهیافت نئومرکانلیستی را در عرصه سیاست انرژی آمریکا دنبال می‌کند. ترامپ در عرصه انرژی و مبتنی بر شعار نخست آمریکا، راهبرد سلطه انرژی را به عنوان رهنمای

سیاست‌گذاری انرژی خود قرار داده است. راهبرد جدید سلطه انرژی ترامپ دارای اصول بنیادین ذیل است: ایجاد وابستگی متقابل در زمینه انرژی، انرژی ارزان برای خانوارهای آمریکا، اشتغال‌آفرینی، استفاده از انرژی به عنوان یک سلاح، و ایمن ماندن از بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک (Ladislaw, 2017, p. 5).

ب. رویکرد تجاری به انرژی

با روی کار آمدن دونالد ترامپ، نگاه دولت آمریکا به ابزار انرژی در عرصه سیاست خارجی دستخوش تغییر و دگرگونی شد. در حالی که اوباما رویکردی هنجاری به دیپلماسی انرژی داشت، اما با روی کار آمدن ترامپ و حاکم شدن نگاه تجاری به سیاست خارجی و امنیتی این کشور، دیپلماسی انرژی ایالات متحده نیز چهره جدیدی به خود گرفت. به عبارت دیگر دیپلماسی انرژی آمریکا طی این دوره دچار یک تغییر پارادایمی شده و از رهیافت نهادگرایی نئولیبرال که بیشتر به دنبال همگرایی و همکاری با نهادهای و کنشگران خارجی بوده و بازی مبتنی بر حاصل جمع مثبت را دنبال می‌کند، به رویکرد نئومرکانتلیستی و حاصل جمع صفر دچار تحول شده است. به همین دلیل بازار نفت شاهد رفتارهای کاملاً تهاجمی و عملگرایانه از سوی دولت آمریکا در دوره ترامپ بوده است. نمونه عینی و ملموس این تغییر پارادایمی را می‌توان در مسئله کاهش وابستگی اروپا به منابع انرژی روسیه به منابع، خروج از برجام و اعمال تحریم‌های بسیار گسترده بر صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران، اعمال نفوذ شدید بر قیمت جهانی نفت و همچنین دنبال کردن سیاست جنگ تجاری با چین مشاهده کرد. حمایت از منشور واحد انرژی و کاهش وابستگی به گاز روسیه از جمله خط‌مشی‌های سیاسی پابرجای دولت آمریکا بوده است. در واقع تمامی دولت‌های حاکم بر آمریکا، همواره نسبت به پیامدهای وابستگی بیش از حد اروپا به گاز روسیه، ابراز نگرانی کرده‌اند و اقداماتی را به منظور متنوع‌سازی عرضه گاز طبیعی به این قاره انجام داده‌اند که از آن جمله می‌توان به حمایت از پروژه خط لوله تاپ و تاناب اشاره کرد (Giuli, 2017, p. 2). این حمایت‌ها در واقع با هدف ایجاد تشدید وابستگی متقابل میان آمریکا و اروپا انجام شده است.

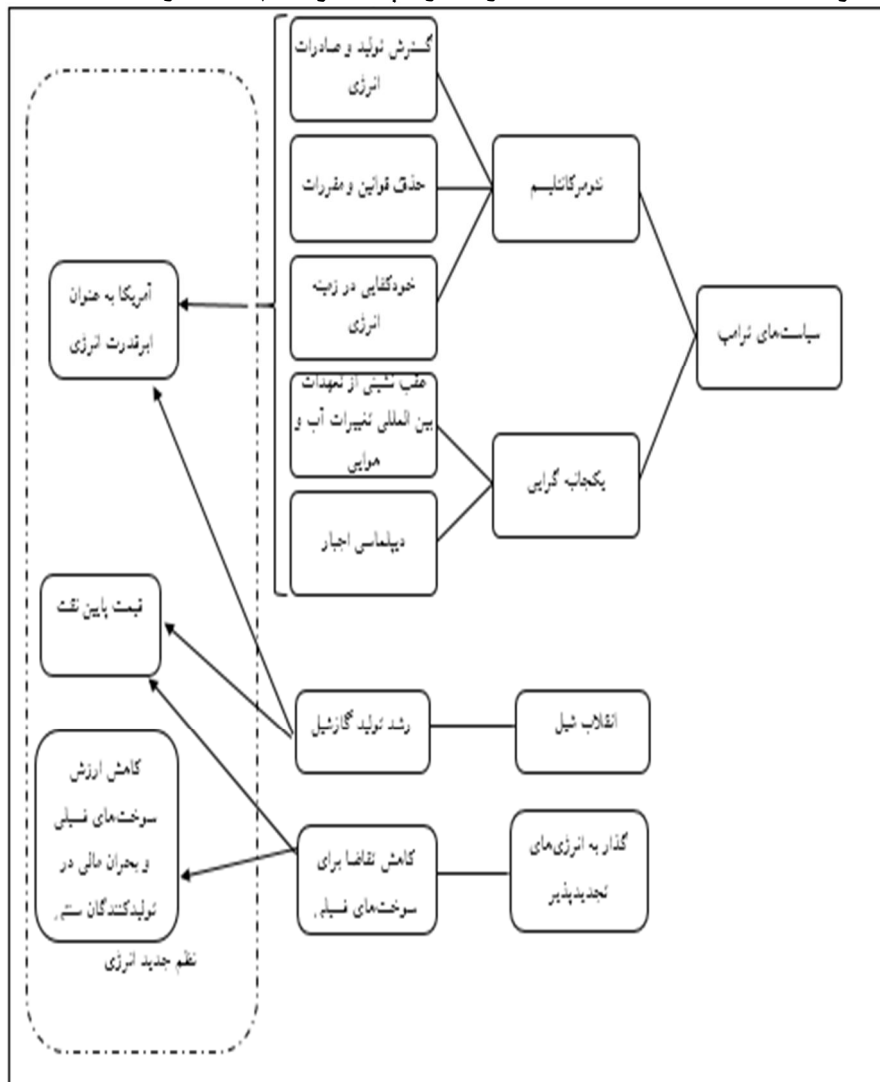
پ. نظم نوین حاکم بر بازار جهانی نفت

ترامپ با تسهیل قوانین و مقررات، باز کردن محیط‌های جدید برای تولید و شتاب بخشیدن به توسعه زیرساخت‌های انرژی، محور دیپلماسی انرژی خود را افزایش حداکثری تولید به منظور ارتقای ظرفیت‌های صادراتی آمریکا قرار داد. در عین حال که باید خاطر نشان ساخت یکی از اهداف پیدا و پنهان آمریکا در توسعه صنعت شیل کمک به صنایع استیل آمریکا بوده است. از آنجا شرکت‌های تولیدکننده استیل از جمله حمایت‌کنندگان اصلی ترامپ در کارزار انتخاباتی بوده‌اند، سیاست افزایش تولید نفت شیل در واقع کمکی به توسعه صنعت استیل در آمریکا بوده است. بالطبع افزایش تولید نیازمند ارتقای توان و ظرفیت خطوط لوله نفت است که در این زمینه شرکت‌های استیل منفعت اصلی حضور هر چه بیشتر در توسعه زیرساخت‌های نفتی آمریکا می‌برند. این سیاست در حالی اجرا می‌شود که هم‌زمان در بازار بین‌المللی نیز پیامدهای قابل توجهی خواهد داشت. در واقع ترامپ کنش خود در تجارت بین‌الملل را مبتنی بر نظریه نئومرکانتلیسم قرار داده که می‌توان سه رهیافت ذیل را بر اساس اقدامات وی در تجارت انرژی و سایر عرصه‌ها بازشناسی کرد:

- استفاده فراوان از تعرفه و دیگر ابزارهای محافظت‌کارانه،
- خلق محیط شگفتی و عدم قطعیت در برابر رقبا و حتی شرکای واقعی در اقتصاد بین‌المللی،
- مداخله‌گرایی روبه رشد دولتی با پرداخت یارانه به صنایع و بخش‌های ناکارآمد (Higgott, 2019, p. 9).

ترامپ برای اینکه بتواند اصول سه‌گانه راهبرد سلطه انرژی خود را در بازار نفت در پیش بگیرد، منطبق بر نظریه نئومرکانتلیسم، دیپلماسی انرژی مشخصی را در پیش گرفت که توانست محیط جدیدی را منطبق بر منافع آمریکا رقم بزند. در حقیقت انقلاب شیل در ایالات متحده و سیاست‌های اقتصادی نئومرکانتلیستی و یک‌جانبه‌گرایانه ترامپ سبب شد تا بازار نفت وارد نظم جدیدی شود (Guliyev, 2020, p. 1). به طور کلی می‌توان تأثیر سیاست‌های انرژی ترامپ و تأثیر آن بر نظم جدید جهانی نفت را در مدل شماتیک ذیل نشان داده شده است.

نمودار شماره (۲): رابطه سیاست‌های انرژی ترامپ و ظهور نظم جدید انرژی در جهان



(Source: Guliyev, 2020, p. 3)

نگاه نئومرکانتلیستی ترامپ به تجارت نفت سبب شد تا آمریکا نقش جدیدی در بازار جهانی انرژی ایفا کند. این رهیافت به دیپلماسی انرژی که مبتنی بر نگاه برد - باخت به تجارت بین‌المللی است در واقع پیامدهای نسبتاً تأثیرگذاری بر بازار نفت بر جای گذاشت. ترامپ برخلاف تمامی رؤسای جمهوری آمریکا که همواره معتقد به تجارت

آزاد بوده و آن را بازی برد - برد تلقی می‌کردند، بر این باور است که ایالات متحده ساده‌لوحانه تجارت آزاد را دنبال می‌کند و آن را بازی برد - باخت به ضرر آمریکا می‌داند (یزدان فام، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۱).

از این رو با کنار گذاشتن اصول لیبرالیسم در تجارت و روی آوردن به نئومرکانتلیسم سبب شد تا تولید حداکثری نفت، خروج از معاهدات بین‌المللی همچون نفتا و حمایت دوچندان از تولیدکنندگان خصوصی نفت در آمریکا، نقش انرژی را در سیاست خارجی آمریکا دگرگون کرد. در حالی که در گذشته روابط آمریکا با تولیدکنندگان سنتی نفت همانند عربستان سعودی از جایگاه واردکننده و مصرف‌کننده بزرگ انرژی تعریف می‌شد، ترامپ با در پیش گرفتن رهیافت نئومرکانتلیستی توانست روابط دو طرف را تغییر دهد. در ادامه و در بخش بعد به ظرافت‌های دیپلماسی انرژی ترامپ در بازار نفت و پیامدهای آن بر جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

۴. رهیافت نئومرکانتلیستی دیپلماسی انرژی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران

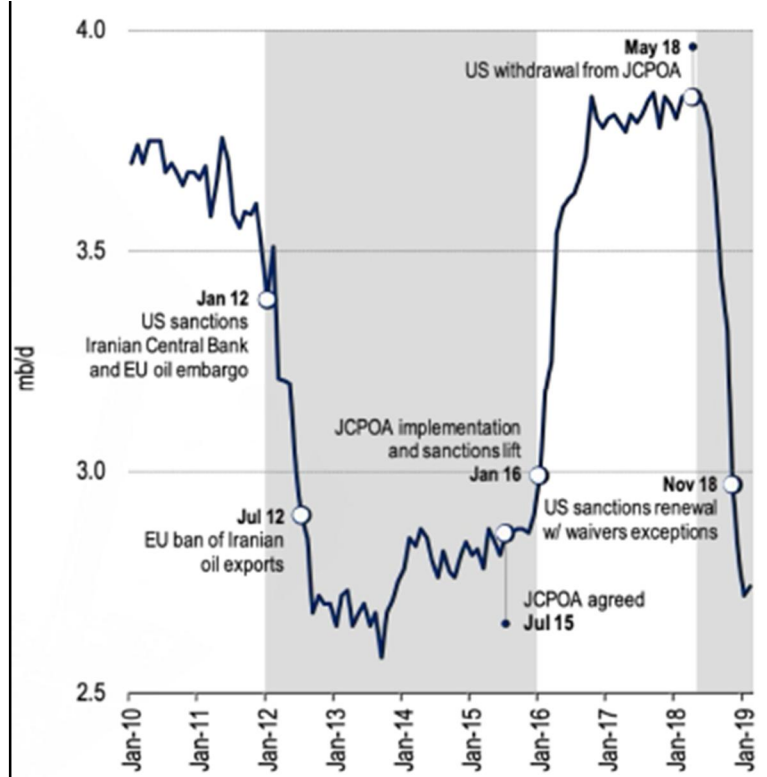
با توجه به تغییر هدف دولت آمریکا از تغییر رفتار به تغییر نظام، بیشتر از دو دهه گذشته آمریکا از دیپلماسی اجبارآمیز بر ضد تهران استفاده کرده است (امینیان و عسگریان، ۱۳۹۳، ص. ۶۲). ترامپ این رهیافت اجبارآمیز را به طور مشخص در بازار نفت عینی ساخته است. در پیش گرفتن رهیافت نئومرکانتلیستی و دیپلماسی انرژی عمل‌گرایانه مبتنی بر حداکثرسازی منافع سیاسی و اقتصادی در بازار نفت از سوی ترامپ که با هدف فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی ایران در دستور کار قرار گرفته به طور مشخص در پنج محیط عملیاتی ذیل نمایان شده که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۴-۱. کنار گذاشتن تعهدات بین‌المللی در قبال ایران

کشورهای صنعتی غرب، بر این امر واقف‌اند که در فرایند نوسازی میزان وابستگی ساختاری شده اقتصاد کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. چنین ابزاری عموماً علیه بازیگرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در برابر فرادستی جهان غرب مقاومت می‌کنند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص. ۱۷). با روی کار آمدن ترامپ و تسلط نگاه نئومرکانتلیستی به سیاست خارجی دیپلماسی اجبارآمیز دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران به

طور مشخص و عینی در بازار نفت دنبال شد. نتومرکانتلیست‌ها، بازیگران جهانی را به دو دسته برنده و بازی تقسیم می‌کنند. در واقع ترامپ با خروج از برجام کوشید تا از بازندگان تجارت جهانی نباشد (پرتو، ۱۳۹۷، ص. ۲۱۷). پس از خروج آمریکا از برجام، سیاست به صفر رساندن صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران در دستور کار دستگاه دیپلماسی انرژی آمریکا قرار گرفت. این مهم با در پیش گرفتن سیاست نئومرکانتلیستی که تأکید خود را بر حداکثرسازی ثروت ملی قرار داده، دنبال شد. برداشت حداکثری از منابع شیل، آمریکا را به یک صادرکننده جدی در بازار نفت تبدیل کرد و همین مهم سبب شد تا تحریم، فضای خالی به وجود آمده در نتیجه تحریم جمهوری اسلامی ایران را در اختیار صادرکنندگان آمریکایی قرار دهد. در واقع خروج از برجام علاوه بر اینکه دارای اهداف سیاسی آشکاری بود، به طور جدی از منظری دیپلماسی انرژی نیز برای ترامپ اهمیت داشت. اعمال تحریم‌های گسترده بر ضد جمهوری اسلامی ایران سبب شد تا با خالی شدن سهم جمهوری اسلامی ایران در بازار، امکان رشد سهم آمریکا فراهم شود. تحمیل مجدد تحریم‌های آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران، پیامدهای عمیقی بر بخش نفت این کشور بر جای گذاشت. درحالی‌که پیش از اعمال تحریم‌ها از سوی ترامپ، صنعت نفت جمهوری اسلامی ایران در حال تبدیل شدن به پنجمین صنعت نفت بزرگ جهان بود، تحریم‌های آمریکا سبب شد تا تمامی شرکت‌های بزرگ بین‌المللی فعال، جمهوری اسلامی ایران را ترک کرده و همین عاملی شود تا هم تولید و هم صادرات این کشور به شدت سقوط کند (Fattouh & Economou, 2019, p. 22). همان‌طور که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود، ترامپ در واقع با اعمال تحریم‌ها، نرخ رشدی صعودی تولید و صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد.

نمودار شماره (۳): صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران پیش و پس از تحریم دوره ترامپ



(Source: Fattouh & Economou, 2019, p. 22)

ترامپ توانست با خروج از برجام از یک سو و صادرات حداکثری نفت شیل از سوی دیگر، سیاست محدودسازی صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران را موفق‌تر از دوره‌های تحریمی گذشته پیش ببرد. این مهم نشان می‌دهد که جایگاه تحریم در سیاست خارجی دولت ترامپ و کنگره برجسته‌تر از گذشته شده و نقش تنظیم‌کنندگی در قبال رفتار جمهوری اسلامی ایران بازی می‌کند (دل‌اورپور اقدم و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۳). تفاوت عمده‌ای که دیپلماسی اجبارآمیز ترامپ با رؤسای جمهور سابق آمریکا داشت، تلفیق دو رویکرد سلبی و ایجابی در بازار نفت بود. به عبارت دیگر ترامپ از یک سو با رویکرد سلبی، صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران را تحریم کرد و با رویکرد ایجابی، صادرات نفت شیل را به شکل حداکثری و بدون توجه به تعهدات زیست‌محیطی و بین‌المللی ادامه داد. همان‌طور که در نمودار شماره ۱ رقابل مشاهده

است، دیپلماسی اجبار بخشی از راهبرد دولت ترامپ برای تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی جهان و فشار بر دولت‌های مقاومت‌کننده همانند جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۴-۲. اختلال آفرینی در قیمت‌های جهانی نفت

پیشران‌های اثرگذار بر تقاضای جهانی همواره به گونه یکسانی عمل نمی‌کنند. گاه تأثیر یک پیشران در یک برهه تاریخی مهم از سایر پیشران‌ها بوده و نقش تعیین‌کننده‌تری در قیمت جهانی نفت ایفا می‌کند. برخلاف آنچه تصور می‌شود که افزایش عرضه نفت خام سبب کاهش قیمت‌ها شده، اما دلیل اصلی کاهش قیمت جهانی نفت طی سال‌های اخیر، وضعیت نابسامان اقتصادی جهانی به دلیل در پیش گرفتن سیاست‌های نئومرکانتلیستی ترامپ و جنگ تجاری آمریکا با چین بوده است. در واقع برخلاف آنچه تصور می‌شود که کاهش شدید صادرات نفت عربستان در سال ۲۰۱۹ منجر به افزایش قیمت جهانی نفت خواهد شد، اما به دلیل صادرات نفت شیل آمریکا و عملکرد ضعیف اقتصاد جهانی در نتیجه بروز جنگ تجاری میان آمریکا و چین، قیمت جهانی نفت رشد قابل‌توجهی را تجربه نکرد (Fattouh & Economou, 2019, p. 4). سیاست نئومرکانتلیستی ترامپ در حمایت از اقتصاد داخلی آمریکا در واقع تأثیر مستقیمی بر دیپلماسی انرژی این کشور در بازار نفت داشته است. یکی از پیامدهای فوری تحول نقش آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان، تضعیف قدرت اثرگذاری اوپک در بازار جهانی نفت است (Gutiérrez, 2019, p. 52). ترامپ با توجه به اثرگذاری افت و خیز قیمت جهانی نفت بر وضعیت اقتصادی آمریکا و شانس پیروزی خویش در انتخابات ریاست جمهوری، رهیافت دیپلماسی انرژی خود را در قبال قیمت جهانی نفت تنظیم می‌کند.

با توجه به اینکه افزایش قیمت نفت، هزینه سایر بخش‌های اقتصادی آمریکا را افزایش می‌دهد، دولت ترامپ تلاش می‌کند تا قیمت نفت را در حوالی ۵۴ دلار حفظ کند. چرا که در چنین شرایطی، هم صنعت شیل آمریکا می‌تواند به فعالیت‌های خود ادامه دهد و هم هزینه‌های سایر بخش‌های اقتصادی آمریکا به ضرر مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان افزایش نخواهد یافت. ترامپ در راستای نگرش نئومرکانتلیستی خود به بازار نفت و نفی بازی برد - برد در این زمینه، از اهرم قیمت نفت برای تحت فشار

دادن و تضعیف اوپک استفاده می‌کند. ترامپ در توثیتهای خود پیش و پس از تحریم‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران که منجر به ایجاد نوسان در قیمت نفت شد، همواره اوپک را متهم به افزایش قیمت نفت می‌کند.^۳ ترامپ با درک اینکه می‌تواند با ایجاد تلاطم در قیمت جهانی نفت، ضمن تأثیرگذاری بر محیط خارجی و رویکرد کنشگران عمده بازار نفت، ذی‌نفعان و کارتل‌های بزرگ صنعتی و اقتصادی داخل این کشور را نیز با خود همراه سازد.

تحلیلگران در نتیجه معتقدند سیاست ترامپ نه به سمت کاهش و نه به سمت افزایش واقعی قیمت جهانی نفت سوق دارد. بلکه آنچه ترامپ در این زمینه پی می‌جوید، متشنج کردن قیمت جهانی نفت است. این سیاست به طور حتم اقتصادهای وابسته به درآمدهای نفتی و از آن جمله جمهوری اسلامی ایران را دچار چالش جدی می‌کند. هدف اصلی ترامپ در واقع همسوسازی قیمت نفت با منافع راهبردی ایالات متحده و کنترل کشورهای صادرکننده نفت است (Fattouh and Economou, 2019, p. 11). بنابراین باید گفت از جمله پیامدهای تلاش دولت آمریکا در برداشت حداکثری از منابع شیل در واقع حداکثرسازی توان این کشور برای تأثیرگذاری بر قیمت‌های جهانی به عنوان یک اهرم فشار بر ضد کشورهای همانند جمهوری اسلامی ایران بوده است. با توجه به اینکه ترامپ با در پیش گرفتن رهیافت نئومرکانتلیستی توانست آمریکا را به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان تبدیل کند، در عین حال توانست قدرت آمریکا در اثرگذاری بر قیمت‌های جهانی نفت را نیز بیش از پیش افزایش دهد. این سیاست به خوبی توانست ترامپ را در کارزار فشار حداکثری بر ضد جمهوری اسلامی ایران یاری کند. ترامپ با این سیاست ضمن اینکه جمهوری اسلامی ایران را تحریم کرد، اما اجازه نداد تا قیمت جهانی نفت در نتیجه کاهش عرضه نفت خام جهان افزایش یابد. این بدان معنا است که ترامپ با در پیش گرفتن این رهیافت نئومرکانتلیستی عملاً اثر منفی تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران بر قیمت جهانی نفت را خنثی کرد. این سیاست به طور ویژه با اعطای معافیت‌های نفتی به کشورهای بزرگ واردکننده نفت از سوی جمهوری اسلامی ایران دنبال شد.

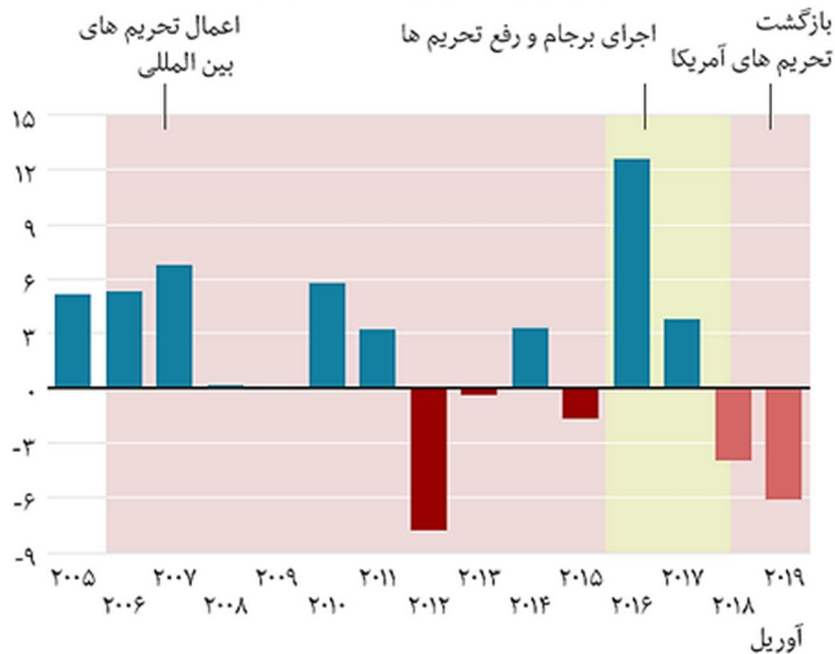
۴-۳. حمایت از متحدان در بازار نفت

آنچه دیپلماسی انرژی ترامپ را نسبت به اوپاما متمایز ساخته، اعطای معافیت‌های نفتی به برخی از کشورهای واردکننده نفت جمهوری اسلامی ایران بود. این سیاست نیز به گونه عمیقی ریشه در رهیافت نئومرکانتلیستی ترامپ داشته است. در واقع ترامپ دو هدف مشخص (اقتصاد داخلی و حمایت از متحدان) از معافیت‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران داشت. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران تا پیش از تحریم‌های نفتی بیش از ۲ میلیون بشکه در روز، نفت به بازارهای جهانی عرضه می‌کرد، تحریم کلی و یکباره آن می‌توانست با افزایش ناگهانی قیمت، اقتصاد آمریکا را تحت تأثیر منفی قرار دهد.

بنابراین حفظ بخشی از سهم جمهوری اسلامی ایران در بازار و محدودسازی تدریجی آن کمک کرد تا قیمت جهانی نفت به شکل ناگهانی دچار افزایش نشود. از سوی دیگر آنچه برای ترامپ از اهمیت بسیاری برخوردار بود، حمایت از متحدانی همچون هند در مقابل پیامدهای منفی تحریم صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران بود. جمهوری اسلامی ایران پس از عراق و عربستان سعودی، سومین صادرکننده بزرگ نفت به هند به شمار می‌رفت و اگر ترامپ به یکباره هند را وادار به قطع کامل واردات نفت از جمهوری اسلامی ایران می‌کرد، علاوه بر اینکه افزایش شدید نرخ تورم و کاهش ارزش روسیه را به همراه داشت، احتمالاً با مقاومت دهلی‌نو نیز همراه می‌شد. همین معادله برای کشور واردکنندگانی همچون چین، عراق و ترکیه و... دیگر کشورها نیز برقرار بوده است. در واقع ترامپ با در پیش گرفتن دیپلماسی انرژی با رویکرد وادارسازی تدریجی توانست این کشورها را رفته‌رفته با سیاست محدودسازی حداکثری سهم جمهوری اسلامی ایران در بازار نفت همراه کند (Entessar & Afrasiabi, 2020, pp. 86-87). این سیاست سبب شد که صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران به هند آرام‌آرام صفر شده و در عین حال هند به تدریج جایگزینی برای نفت جمهوری اسلامی ایران در بازار جهانی پیدا کند. این سیاست سبب شد تا کشورها کمتر در صدد دور زدن تحریم‌های نفتی آمریکا شده و رژیم تحریمی آمریکا در بازار نفت، استحکام خود را حفظ کند. در واقع رهیافت نئومرکانتلیستی که ترامپ در بازار نفت دنبال کرد را می‌توان به عنوان رکن اصلی راهبرد فشار حداکثری دولت آمریکا بر

ضد جمهوری اسلامی ایران به شمار آورد. چنین سیاستی پیامدهای ناگواری برای اقتصاد وابسته به نفت جمهوری اسلامی ایران وارد کرد که به کاهش شدید رشد اقتصادی در این کشور منجر شد.

نمودار شماره (۴): رشد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران
پیش و پس از تحریم‌های دوره ترامپ

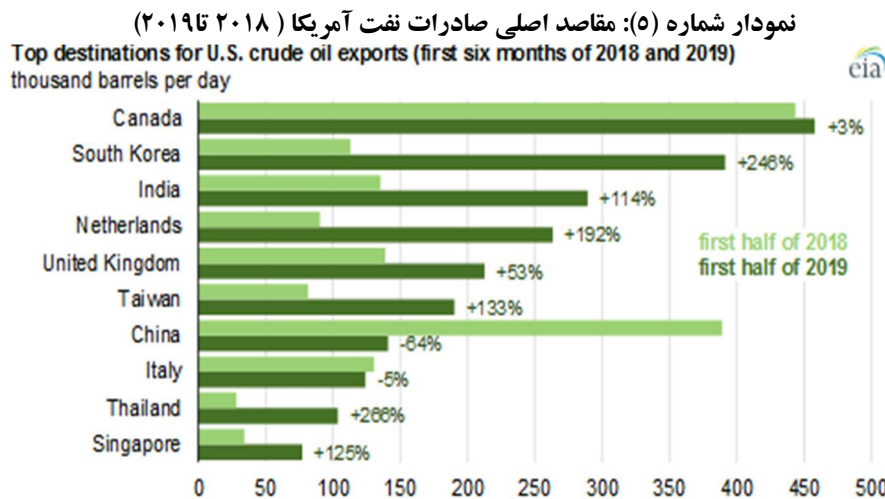


(Source: https://ichef.bbci.co.uk/news/640/cpsprodpb/6BE1/production/_106771672_growth_iran-nc.png; تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹ / ۳ / ۱۰)

این نمودار که بر اساس داده‌های بانک مرکزی و صندوق بین‌المللی پول ترسیم شده، نشان می‌دهد فشار تدریجی دیپلماسی انرژی ایالات متحده در دوره ترامپ توانست رشد اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را که در سال ۱۳۹۵ به بیش از ۱۲ درصد رسیده بود، به منفی ۷ درصد برساند. این شکل از فشار حداکثری که در نهایت با برخی ناکارآمدی‌های مدیریت داخلی نیز همراه بود، توانست به شورش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ دامن بزند.

۴-۴. حذف سهم ایران در بازار نفت

دیپلماسی انرژی اجبارآمیز ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران به تحریم محدود نشد. همان‌طور که در نمودار شماره ۱ مشاهده شد، پازل دیپلماسی انرژی اجبارآمیز ترامپ تنها به تحریم محدود نشد و دولت جدید آمریکا با افزایش برداشت از منابع شیل نفت، جایگاه این کشور را در بازار نفت دستخوش دگرگونی کرد. ترامپ ارتقای جایگاه آمریکا را نیز تبدیل به یک ابزار اجبارآمیز علیه جمهوری اسلامی ایران کرد. در واقع برداشت حداکثری نفت مقدمه‌ای برای تسخیر بازارهای سنتی جمهوری اسلامی ایران شد. آمریکا ضمن تحریم‌های گسترده علیه صنعت نفت جمهوری اسلامی ایران، هدف صادراتی خود را دقیقاً کشورهای قرار داد که در زمره مهم‌ترین خریداران نفتی جمهوری اسلامی ایران بودند. این بازار که عمدتاً شامل کشورهای شرق آسیا می‌شود در حال حاضر در فهرست اولویت‌های صادرات انرژی ایالات متحده آمریکا قرار گرفته‌اند (Congressional Research Service, 2019, p. 17). این مهم سبب شده تا نفت جمهوری اسلامی ایران در شرایطی که در تحریم قرار گرفته و توانایی استفاده از تمامی ظرفیت‌های صادراتی خود را ندارد، به دلیل نفوذ سیاسی آمریکا و نیاز روزافزون کشورها به منابع انرژی، رفته‌رفته سهم جمهوری اسلامی ایران در سبد وارداتی این کشورها کمتر از هر زمان دیگری شود. در واقع ایالات متحده به‌نوعی با راهبرد گازانبری خود از یک‌سو با اعمال تحریم، ضمن اینکه امکان آزادسازی ظرفیت‌های صادراتی جمهوری اسلامی ایران را به حداقل رسانده، بازار صادراتی این کشور را نیز با برداشت حداکثری منابع نفت شیل، به تصرف خویش درآورده است که در چنین شرایطی حتی پس از رفع تحریم‌ها جمهوری اسلامی ایران به سختی می‌تواند به شرایط پیش از تحریم بازگردد. همان‌طور که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود، ترامپ پس از تحریم نفتی جمهوری اسلامی ایران آرام‌آرام بازارهای سنتی این کشور که عمدتاً شامل هند، کره جنوبی، چین و ژاپن می‌شود را به تصرف خویش در آورد. این اقدام سبب شده تا کشورهای طرف قرارداد با جمهوری اسلامی ایران نه تنها از تحریم‌های نفتی آسیب‌نندیده و خواستار لغو تحریم نشوند، بلکه به دلایل نوع رابطه با آمریکا از آن استقبال کنند.



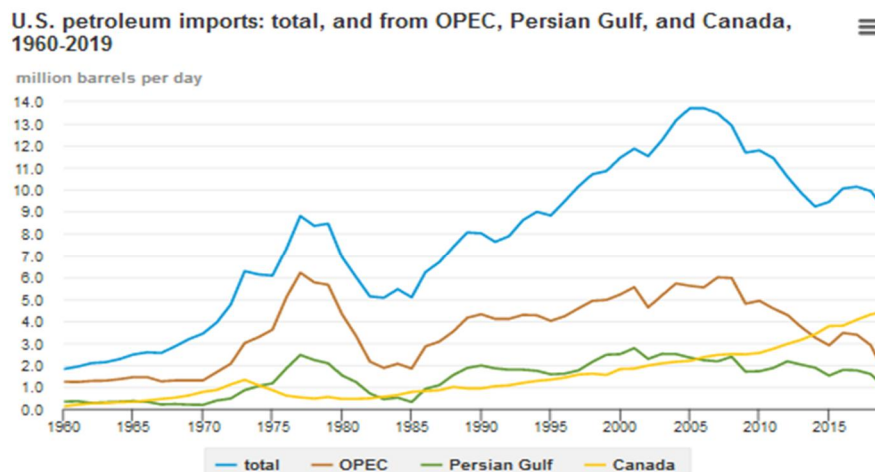
(Source: <https://www.eia.gov/todayinenergy/images/2019.10.03/chart2.svg>; تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۳/۱۰)

همان‌طور که در نمودار بالا مشاهده می‌شود، در سال ۲۰۱۸ چین که تا پیش از روی کار آمدن ترامپ جایی در سبد صادراتی این کشور نداشت تبدیل به یکی از واردکنندگان اصلی نفت از آمریکا شد. این مهم در حالی روی می‌دهد که ترامپ جنگ تجاری سرسختانه‌ای را با چین به راه انداخته بود، اما به دلیل اهمیت راهبردی این حامل انرژی در اقتصاد چین، پکن تا مدت‌ها واردات نفت از آمریکا را معاف از تعرفه کرده بود. ترامپ برای اینکه بتواند در فرمای تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران، جای خود را در بازار انرژی محکم کند، در سال ۲۰۱۶ قراردادی به ارزش بیش از ۵۰ میلیارد دلار برای صادرات نفت و گاز مایع به چین به امضا رساند (Shokri Kalehsar, 2020, p. 1). همین‌طور در این نمودار به وضوح می‌توان وضعیت هند، کره جنوبی و سایر کشورها را مشاهده کرد که چگونه در ظرف مدت کمتر از سه سال در فهرست خریداران اصلی نفت آمریکا تبدیل شدند. با توجه به شرایطی که امروز بازار نفت بدان مواجه شده و به دلیل شیوع کرونا، تقاضا برای نفت کاهش یافته است، باید اذعان کرد با وجود اینکه با کاهش تولید رفته‌رفته قیمت‌ها افزایش خواهد یافت، اما رقابت اصلی برای کسب بازار میان روسیه، عربستان و ایالات متحده خواهد بود و جمهوری اسلامی ایران با وجود برخورداری از ذخایر عظیم نفتی، نمی‌تواند به آسانی سهم قابل توجهی در بازار به دست بیاورد.

۴-۵. بازآرایی ژئوپلیتیک نفت

مهم‌ترین عملکرد سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و به ویژه علیه جمهوری اسلامی ایران، ترویج خشونت سیاسی است که با بحث تحقیر تاریخی پیوند تنگاتنگی دارد (دهقانی فیروزآبادی و اشراقی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۵). در این راستا ترامپ به بهانه تهدید جمهوری اسلامی ایران به بستن تنگه هرمز، از جمهوری اسلامی ایران تصویر یک کشور بی‌منطق و خشونت‌طلب را در سطح جهانی ساخت (سرخیل و خزعلی، ۱۳۹۶، صص. ۱۲۵-۱۲۴). ترامپ تلاش کرد تا ژئوپلیتیک نفت خود را بازآرایی کرده و وابستگی خود به نفت خلیج فارس را تا حد ممکن کاهش دهد. وی این سیاست را ابتدا با تولید و برداشت حداکثری از منابع شیل و سپس با انتخاب کشورهای پیرامونی در آمریکای شمالی و جنوبی دنبال کرد. در حالی که تا پیش از روی کار آمدن ترامپ، خلیج فارس و به ویژه کشورهای عضو اوپک در زمره اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان نفت آمریکا بودند، رهیافت نئومرکانتلیستی ترامپ اقتضا می‌کرد تا بازآرایی ژئوپلیتیک واردات نفت آمریکا در دستور کار قرار بگیرد. نمودار ذیل وضعیت واردات نفت آمریکا طی چند دهه گذشته را نشان می‌دهد.

نمودار شماره (۶): واردات نفت آمریکا (۱۹۶۰ تا ۲۰۱۹)



Source: U.S. Energy Information Administration, *Monthly Energy Review*, Tables 3.3a and 3.3d, March 2020, preliminary data for 2019

(Source: <https://www.eia.gov/energyexplained/oil-and-petroleum-products/imports-and-exports.php>: تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۳/۱۵)

دقت به نمودار بالا نشان می‌دهد که پس از روی کار آمدن ترامپ در سال ۲۰۱۶ آرام‌آرام سهم کشورهای حاشیه خلیج فارس و اوپک در بازار نفت این کشور کاهش یافته و در مقابل کانادا توانسته به بزرگ‌ترین صادرکننده نفت به آمریکا تبدیل شده و سهم کشورهای آمریکای لاتین در بازار نفت آمریکا بیش از پیش افزایش یابد. لذا بر اساس آمار آژانس اطلاعات انرژی آمریکا، بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت خام به آمریکا بر اساس نسبت سهم از بازار این کشور به شرح ذیل هستند:

جدول شماره (۲): واردات نفت آمریکا بر اساس کشورهای مبدأ

صادرکننده	سهم از بازار نفت خام آمریکا
کانادا	۵۶٪
مکزیک	۷٪
عربستان	۶٪
عراق	۶٪
کلمبیا	۵٪
سایر کشورها	۲۰٪

(Source: <https://www.eia.gov/energyexplained/oil-and-petroleum-products/imports-and-exports.php>: ۱۳۹۹ / ۳ / ۱۰: تاریخ دسترسی)

با توجه به سیاست‌هایی که ترامپ در عرصه اقتصادی و امنیتی دنبال کرده، می‌توان مدعی شد که این سیاست در واقع با هدف کاهش نقش تنگه هرمز در بازارهای جهانی نفت و همچنین ارتقای ضریب امنیت انرژی این کشور دنبال شده است. در واقع ترامپ با در پیش گرفتن رویکردی عملگرایانه تلاش کرد تا اهمیت تنگه هرمز در تأمین انرژی آمریکا را کاهش دهد. این سیاست در عین حال به آمریکا کمک کرد تا خود را بی‌نیاز از تأمین امنیت این منطقه نشان داده و با اعمال فشار بر کشورهای همچون عربستان سعودی، هزینه تأمین امنیت آن‌ها را مطالبه کند. علاوه بر این آمریکا با تلاش برای بازآرایی ژئوپلیتیک واردات نفت و کاستن از اهمیت تنگه هرمز، چین و کشورهای نیازمند به امنیت خلیج فارس را تحت فشار قرار داد تا نسبت به هرگونه رفتار ضدآمریکایی جمهوری اسلامی ایران در تنگه هرمز، بیش از پیش حساس شود. وی در توییتی پیرامون این مهم نوشت: چین ۹۱ درصد و ژاپن ۶۲ درصد از نفت خود را از تنگه

هرمز وارد می‌کند، درحالی‌که آمریکا به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان تبدیل شده و نیازی ندارد که در خلیج فارس حضور نظامی داشته باشد. پس هر کشوری باید از کشتی‌های خود در تنگه هرمز محافظت کند.^۴

در واقع همان‌طور که ذیل دکترین سلطه انرژی ترامپ، دیپلماسی انرژی وی با اوپاما مورد مقایسه قرار گرفت، ترامپ به وضوح تلاش کرد تا آمریکا را از یک مصرف‌کننده و نیازمند به بازارهای جهانی به یک ابرقدرت انرژی تبدیل کند که علاوه بر صادرات می‌تواند، قیمت جهانی، ژئوپلیتیک نفت و همچنین رقبای جهانی آمریکا همچون چین و روسیه را تحت تأثیر قرار دهد. ترامپ ضمن اینکه چین را در عرصه انرژی به خویش وابسته کرد، توانست از وابستگی خود به متحدان دیرین یعنی عربستان بکاهد، هزینه‌های امنیتی خود را به این کشورها تحمیل کرده و با تمامی این اقدامات دیپلماسی انرژی اجبارآمیز خود در قبال جمهوری اسلامی ایران را دنبال کند.

نتیجه‌گیری

ترامپ با برداشت حداکثری از منابع شیل، خروج از پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تحریم‌های گسترده علیه کشورها و جنگ تجاری به واقع تلاش کرد تا آمریکا را تبدیل به یک قدرت بزرگ جهانی در زمینه انرژی کند. این رهیافت در عین حال، پیامدهای معتنا به‌ای برای جمهوری اسلامی ایران به همراه آورد. تحریم‌هایی که ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران پیاده کرد، به دلیل در پیش گرفتن سیاست نئومرکانتلیستی بیش از دوره اوپاما، صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار داد. ترامپ با در پیش گرفتن سیاست انباشته‌سازی بازار از نفت، ضمن اینکه مانع از افزایش قیمت انرژی شد، آرام‌آرام بازار سنتی جمهوری اسلامی ایران را در نیز به دست گرفت. در مقابل، این کشور برای رویارویی با بحران تنگه هرمز، راهکار نوینی در پیش گرفت و آن بازآرایی ژئوپلیتیک واردات نفت این کشور بود. پس از روی کار آمدن وی، آمریکا به‌جای تکیه بر عربستان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، کانادا را به عنوان اصلی‌ترین صادرکننده نفت انتخاب کرد. چنین سیاستی سبب شد تا اهرم تنگه هرمز از سوی جمهوری اسلامی ایران تضعیف شود. در واقع آمریکا در دوره ترامپ کمتر از هر زمان دیگری از خلیج فارس نفت وارد کرده و همین مهم سبب شده تا فشار این کشور

بر ضد جمهوری اسلامی ایران و همچنین رقبای بین‌المللی آمریکا همچون چین افزایش یابد. اما مهم‌ترین اقدام ترامپ در کارزار فشار حداکثری خود بر ضد جمهوری اسلامی ایران را باید معافیت‌های نفتی عنوان کرد. ترامپ با این اقدام توانست کشورهای اصلی واردکننده نفت از جمهوری اسلامی ایران به ویژه هند را با خود همراه ساخته و در عین حال رژیم تحریمی خود را حفظ کند. اگر ترامپ به یک‌باره این کشورها را از واردات نفت جمهوری اسلامی ایران منع کرده بود، احتمالاً با مقاومت دولت‌های ملی روبه‌رو شده و فشار حداکثری خود علیه جمهوری اسلامی ایران را شکست خورده می‌دید. اما با در پیش گرفتن سیاست حذف تدریجی از بازار به گونه‌ای رفتار کرد که صادرات نفت جمهوری اسلامی ایران به هند که پس از عربستان و عراق در جایگاه سوم بود، به تدریج به عدد صفر نزدیک شد. در کنار این فشارها، ترامپ قیمت‌های جهانی نفت را نیز به بازی گرفت. ایجاد نوسان شدید در بازار و کنترل قیمت به نفع واحدهای اقتصادی داخلی به آمریکا کمک کرد تا فشار مالی بر جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهد. تمامی این اقدامات نتیجه در پیش گرفتن دیپلماسی انرژی اجبارآمیز و تهاجمی از سوی ترامپ بود. این در حالی است که ناکارآمدی دستگاه‌ها و سیاست‌های داخلی برای مواجهه با تحریم و جنگ اقتصادی غرب نیز مزید بر علت شده و فشارهای اقتصادی بر ضد جمهوری اسلامی ایران را بیش‌ازپیش تقویت کرده است.

یادداشت‌ها

1. Mike Pompeo
2. Interagency Quadrennial Energy Review (QER)

۳. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۳/۱۰

<https://www.visualcapitalist.com/trumps-relationship-with-the-price-of-oil>

۴. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۲/۳

<https://www.militarytimes.com/news/2019/06/24/trump-questions-need-for-us-to-protect-international-shipping-in-strait-of-hormuz/>

کتابنامه

- امینیان، بهادر و عسگریان، محسن (۱۳۹۳). «دیپلماسی اجبارآمیز: کارویژه تهدید به کارگیری گزینه نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی. ۲۳(۸۹)، ۷۰-۳۹.
- پرتو، امین (۱۳۹۷). «راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ، درس‌هایی برای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی. ۲۱(۸۱)، ۲۲۳-۲۱۳.
- پوراحمدی، حسین و ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۸). «دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه دانش سیاسی. ۵(۱۰)، ۴۰-۵.
- دلاورپوراقدم، مصطفی و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶). «برآورد سیاست‌های تحریمی کنگره آمریکا در دوران پسابرجام»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۷(۵۶)، ۱۳۹-۱۲۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و اشراقی، علیرضا (۱۳۹۵). «ارزیابی دکترین و اهداف راهبردی آمریکا در تقابل با اسلام و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی. ۱۰(۳۷)، ۱۱۷-۱۳۶.
- سرخیل، بهنام و خزعلی، فاتن (۱۳۹۶). «تصویرسازی تهدیدانگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا»، دوفصلنامه دانش سیاسی. ۱۳(۲۶)، ۱۳۳-۱۰۳.
- مرادی، عبدالله (۱۳۹۸). دیپلماسی اجبار، راهبرد فشار حداکثری آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴). «تأثیر سیاست تحریم بر مذاکرات هسته‌ای ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک. ۱۱(۳)، ۳۲-۱.
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۵). «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی. ۱۹(۷۴)، ۱۶۴-۱۳۹.

- Congressional Research Service (2019). "The World Oil Market and U.S. Policy: Background and Select Issues for Congress". *Congressional Research Service*, at <https://fas.org/sgp/crs/row/R45493.pdf>
- Entessar, Nader & Afrasiabi, Kaveh L. (2020). *Trump and Iran: From Containment to Confrontation*. USA: Lexington Books
- Fattouh, Bassam, Economou, Andreas (2019). "An Overview of the Crude Oil Market in 2019", Oxford Institute for Energy Studies, <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2019/04/Executive-Summary-An-Overview-of-the-Crude-Oil-Market-in-2019.pdf>
- Fattouh, Bassam, Economou, Andreas (2019). "OPEC Policy in the Age of

- Trump", *Oxford Institute for Energy Studies*, at <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2019/03/OPEC-Policy-in-the-Age-of-Trump.pdf>
- Giuli, Marco (2017). "Trump's gas doctrine: What does it mean for the EU?", European Policy Center, at <https://www.epc.eu/en/Publications/Trumps-gas-doctrine-What-doe~1d888c>
- Guliyev, Farid (2020). "Trump's "America first" energy policy, contingency and the reconfiguration of the global energy order". *Energy Policy* (140), 1-10.
- Gutiérrez, Manuel Conthe (2019). "Energy and Geostrategy 2019". *Spanish Institute for Strategic Studies*, Spanish Committee of the World Energy Council Spanish Energy Club, https://www.enerclub.es/extfrontenerclub/img/File/indexed/cecme/Site/Site-Eng/22_geoestrategia.htm
- Hettne, Bjorn (1993). "The Concept of Neomercantilism, *Mercantilist Economics*". (33), 235-255.
- Higgott, Richard (2019). "from trade diplomacy to economic warfare: the international economic policy of the Trump Administration". Elcano Royal Institute,(10).
https://www.ourenergypolicy.org/wp-content/uploads/2012/06/06_exports_levi.pdf
- Huntington, SP (1993). "Why international primacy matters". *Int Secur* 17(4): 68-83.
- Ladislav, Sarah (2017). "Dissecting the idea of US energy dominance", *Oxford Institute for Energy Studies*, <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2018/01/OEF-111.pdf>
- Liu, Jia & Ybema, Remko (2016). "Energy Transition and Foreign Energy Policy: What Can the Netherlands Learn from Other Countries?". *Energy Academy Europ*, at <https://energyacademy.org/wp-content/uploads/Report-Energy-transition-and-foreign-energy-policies-EAE.pdf>
- Samir Mahdi, Ahmed (2020). "Saudi Neomercantilism in the oil price war". *review of economics and political science*, 5(1), 17-41.
- Shokri Kalehsar, Omid (2020). "Iran Oil Exports Face a Tough Future even after the Coronavirus". at <https://uskenergy.com/iran-oil-exports-face-a-tough-future-even-after-the-coronavirus/>
- Wigell, Mikael (2014). "Conceptualizing regional powers' geo-economics strategies: neo-imperialism, neo-mercantilism, hegemony and liberal institutionalism", *Asia Eur J.* (14), 135-151.
- Ziegler, Charles E. & Menon, Rajan (2014). "Neomercantilism and Great-Power Energy Competition in Central Asia and the Caspian", *Strategic Studies Quarterly.* (4).
<https://www.eia.gov/energyexplained/oil-and-petroleum-products/imports-and-exports.php>
<https://www.visualcapitalist.com/trumps-relationship-with-the-price-of-oil>
https://ichef.bbci.co.uk/news/640/cpsprodpb/6BE1/production/_106771672_gro-with-iran-nc.png
<https://www.militarytimes.com/news/2019/06/24/trump-questions-need-for-us-to-protect-international-shipping-in-strait-of-hormuz/>